



## از تحقیق و تتبع تا تصدیق و تبلیغ فرق بسیار است

۲۵

تذکار مهم

همانگونه که در شماره پنجم سال سوم (صفحه ۳۴۳) و در شماره دوم سال چهارم (صفحه ۱۱۳) بصراحت و صداقت تام و تمام خاطر نشان ساختیم نظر ماهنامه تحقیقی گوهر از درج این سلسله مقالات تنها بحثی مستوفی و علمی و تاریخی و تحقیقی در زمینه کتاب شناسی بود و بس. بهمین سبب یادآور شدیم که هرگونه مقاله و نظر اعتراضی و نقضی مستند و مستدل که برسد بی چون و چرا درج خواهد شد تا همه بدانند که ماهنامه تحقیقی گوهر جنبه نصفت و عدالت را در حد نهایت رعایت میکند و بهیچوجه در این کار جنبه عناد و لجاج و خصومت و احتجاج ندارد، اینک نیز برای رفع هرگونه سوء تفاهم و داوریهای ناروا همان نظر رامکرر و موکد ابراز میداریم و صفحات بحث و نقد را برای معترضان و منتقدان باز میگذاریم.

### ۱- اختلاف ظاهر و باطن فرزندان بها

«نوشته‌اند اختلافی میان پسران و بستگان میرزا حسینعلی ظاهراً، بر سر میراث وی و باطناً در باب میراث ریاست فرقه بدید آمد. البته اگر حقیقت امر را می خواستند حضرت ایشان جز میراث مرغوب معنوی از برای وراث نگذاشت و به صریح بیان او در کتاب وصیت خویش «افق اعلی از زخرف دنیا خالی بود» حال که قصد مخالفت داشته و به نیت افترا مطلب نگاشته‌اند لاقلاً میبایست محل دو قیسد «ظاهراً» و «باطناً» را معکوس سازند.»

تصور میکنم آقای دکتر داودی خاطرات دکتر یونس خان افروخته را دیده‌اند. در آنجا که میخواهد از شکایت میرزا محمدعلی غصن اکبر و برادران دیگر از برادر بزرگ به حکومت عکا سخن در میان آورد میگوید:

«ناقضین (برادران عباس افندی) به دولت عثمانی شکایت کردند که افندی کبیر (بهاءالله) یکی از اقطاب (صوفیه) و اولیاء بوده... حقوق مقرر و هدایای هدیده که

\* آقای استاد سید محمد محیط طباطبائی از محققان و پژوهندگان طراز اول کشور.

به نام بهاءالله میرسد بد ما نمیدهد . آنچه به میراث از پدر ما باقی مانده همه را در تصرف و ما را محروم . . . .»

**میدالها «در جواب شکایت آنها»**، وصیثنامه بهارا ارائه داد و گفت بهاءالله نوشته گنج نگذاشتیم و بر رنج نیز زدیم لکن دوشیمی، نفیس (قرآن و تسبیح) موجود است آن را هم حضرات به سرفقت برده برای فروش ، همه جا ، نشان داده بودند. (از صفحه ۱۰۰ خاطرات نه ساله) در اینصورت جواب ایراد خود را از زبان مولای خود و به قلم کسی که نه سال با او در حیفا هم نشین بوده شنیدند و دریافتند که میراث مورد اختلافی وجود داشته و کار را بدشکایت رسانیده بود . بدیهی است این میراث منقول بوده که اشاره به دزدیدن آنها شده است ، نه آثار معقول مرغوب معنوی . سیدانم قصه تسبیح دروارید گرانبھائی که میرزا موسی جواهری بنقدادی با اموال دیگرش در بغداد به میرزا حسینی بخشیده دکتر داودی شنیده اند که جواهر فروشان از تمیین بهای آن عاجز بودند ، بانه ؟ قرآن مورد ذکر هم ناگزیر تحفه بسیار نفیسی بوده که از حیث بها به مقام آن تسبیح میرسیده و این دوشیمی نمونه ای از میراث منقول ظاهری شمرده میشود . خوب است دکتر داودی به آنچه شوقی افندی در نوشته تاریخ آفرین و خدامیگردد گادپسزبای ، (۲) راجع به اختلاف اعضا و عوامل دگر این کشمکش نوشته ، مراجعه کنند و بگویند که انصاف میرزا محمد علی برادر میرزا عباس که از طرف پدر لقب غصن اکبر یافته بود ، بد ناقص اکبر و اطلاق صفت ناقصین ، بر همه برادران و عمو زادگان و منسوبان عبدالهبا یادگار پایدار وجود چنین اختلاف خانوادگی بوده است . میرزا جواد قزوینی و مجدالدین پسر میرزا موسی و بدیع الله و میرزا آقاخان خادم و آقا جمال خوانساری از برادران و منسوبان و بستگان میدالها ، جدا جدا جریان این اختلاف را در ابتدای کار نوشتند ، و برخی از اینها گویا در همان اوان در بمبئی عم به چاپ رسیده باشد . رساله میرزا جوادا پروفیسور برون به انگلیسی ترجمه و در کتاب «مواد اصلی برای تاریخ بایبه» نقل کرده است . چهل سال پیش از این نسخه ای خطی اثر میرزا جلیل خوئی که بعد از مرگ عباس افندی ، (غصن اعظم) در تأیید محمد علی افندی (غصن اکبر) شریک خلافت و وصایت بها نوشته بود ، دیدم و به عجله در آن مروری کردم .

چهار سال پیش آقای علی مشیری از فضلالی ایرانی مقیم لندن مجموعه کلانی از آثار خطی مربوط به میرزا محمد علی غصن اکبر و طرفدارانش که خود را موحد و بهائیان طرفدار شوقی افندی را مشرک مینامند (همان طور که اینان نیز خود را در برابر ناقضان ثابت میخوانند) از ترکه یکی از احفاد میرزا بزرگ توری که در قبرس یا حیفا سکونت داشته و در گذشته و اوراق و اسنادش در اروپا به دست خریداری افتاده بود ، به تهران آورد و در معرض فروش قرار گرفت. اداره کل اوقاف کشور گویا قصد خریداری آنها را داشت ، به درخواست آقای نصیر عصار سرپرست اوقاف روزی تمام اوراق مجموعه را از نظر ملاحظه و مطالعه گذرانیدم. علاوه بر صدها نامه اصلی که دهها از آن به خط زیبای میرزا محمد علی غصن اکبر نوشته شده بود ، در آن میان مجموعه نامرتبی از کتاب مفصلی به قلم آقا جمال خوانساری دیدم که او بعد از مرگ بها جانب غصن اکبر را گرفت و در مقابل این طرفداری از طرف میدالها به گفتار ملقب شد . (سبب تسمیه او به گفتار گویا مربوط به همین نباشی او در آثار سلسله برای اثبات حقانیت میرزا محمد علی بود) در ضمن همان مجموعه رساله ای دیدم در وصف این اختلاف و اجتماع مریدان برای حل اختلاف در قصر بهجی و چوب خوردن خادم الله در اصطبل به دست عبدالها که در بمبئی به چاپ رسیده بود . خوب است آقای دکتر داودی به سرپرست فعلی کل اوقاف مراجعه کنند و ببینند شاید مجموعه را آن مؤسسه

خریده و ضبط کرده باشد تا در آن اسناد وجود اختلاف خانوادگی اغصان شجره را باز به یادارم کتابی در همین زمینه اختلاف پسران بهاء که در بمبئی به چاپ رسیده بود و قریب دو بیست صفحه دانش به خط نستعلیق سالها پیش در دست کتاب فروشی دیدم .

گمان می‌رود با وجود این گونه مدارک و اسناد خطی و چاپی که اضعاف آن را میتوان در ترکیه اوراق همان اغصان سرودل شکسته باغ رضوان عکا یافت دیگر تفسیر قید «ظاهراً» در مقاله ماهنامه تحقیقی گوهرالکافی نداشتند .

اما قید «باطناً» مربوط بدین بوده که میرزا حسینعلی و میرزا یحیی پس از ورود به بغداد و قبول تابعیت دولت عثمانی ، از قید تمسک به میانی تشیع در خاک عثمانی ظاهراً آزاد بودند ولی در لباس تصوف و به عنوان صوفی مسلمان سنی‌وار ، در آن کشور به سر میبردند . وصفی که **میرزا بزرگ خان آشوری (پد دکترا امیر اعلم)** کارگزار وقت ایران در بغداد ، ضمن گزارش خود به وزارت خارجه از تهیه وسایل سفر میفرستد و رونویس آن ، در مجله وحید انتشار یافت و دفتر کوبیه اصل آنرا هم ، ده پانزده سال پیش نزد ، یکی از فضلای کتابدوست تهران دیدم ، کیفیت حرکت از بغداد به اسلامبول حضرات را ، بر شیوه مسافرت سران سوفیه عثمانی ، از حیث لباس و اسباب و وسایل حرکت شرح میدهد .

عکس میرزا حسینعلی در دو صورت معروف خود ، یکی با مولوی و دیگری با تاج درویشی ایرانی ، معرف همین معنی است . عکسهایی که از **مشکین قلم** و از عبدالباها در جوانی گرفته‌اند و در دست است همه صوفی‌وش جلوه میکنند . این وضع ظاهری ظاهر به اسلام و تصوف در اسلامبول و آدرنه ، قبل از تفرقه برادران و بعد از تجربه هم ، در عکا و قبرس تا موقع مرگ هر دو برادر معمول بود . روزه‌ماه رمضان و نماز جمعه و قرائت قرآن کریم و حضور در مراسم دینی عمومی - هرگز ترک نمیشد ، و این امر تا هنگام تحمیل حمایت سیاسی و نظامی بریتانیا بر قبرس و فلسطین در شهرهای مافوسه و عکا و حیفا معمول و معروف بود .

مراقبت عبدالباها ، در این کار به اندازه‌ای مستمر و دقیق بود که حتی پس از اعلام مشروطه عثمانی باز هم میکوشید که ترکها را به حقیقت امر دعوی پدرش آگاه در کتاب راپرت رسمی ولایت بیروت که چند تن از کارمندان فاضل جامعه‌شناس عثمانی در ۱۳۳۲ هجری مأمور جمع‌آوری اسناد و مواد آن بوده‌اند و در ۱۳۳۳ هجری به دوزبان ترکی و عربی در بیروت به چاپ رسیده است ، از ملاقات هیات مزبور با عباس افندی رئیس بهائیان حیفا و مذاکراتی که با او کرده‌اند ، آنان نتوانسته‌اند بواقفیت بهائیکبری پی ببرند و آنرا از روی اظهارات وی بک طریق و مسلک عرفانی شناخته‌اند . متأسفانه این کتاب را فعلاً در دسترس خود ندارم و چنانکه به خاطر دارم نقل برخی از عبارات منسوب به عبدالباها که در آن چاپ شده برای جلب توجه و اطمینان آقای دکتر داودی در تائید (باطنی) بود . دعوت بی‌فایده نباشد .

دکتر بونس افروخته در خاطرات حیفا خود همین موضوع را به عبارت دیگری مینویسد : «چون جمال مبارک تبلیغ را در خاک عثمانی نهی فرموده بودند آنها (اغصان) فکر نمی‌کردند که کتابعهد (وصیتنامه بها) در حکومت افشا شود . . .»

شاید بر همین اساس بود که بنا به شهادت میرزا جواد قزوینی و طرازالله کاشانی از شهود مجلس ورثه در عکا وقتی وصیتنامه‌ها را در یک جلسه خانوادگی میخواستند بخوانند ، مجدالدین پسر میرزا موسی داشت آنرا میخواند . عبدالباها به او اجازه تجاوز قرائت از حدی را نداد و گفت مصلحت نیست . مسلم است رعایت حزم و احتیاط باعث بر این نهی از قرائت بوده است . در این صورت آقای دکتر داودی بایستد

زحمت قبول را تحمل کنند و بپذیرند که کشمکش بر سر ریاست امر بهائی در آن روز امری باطنی و مستور از انظار بوده زیرا اظهار آن از طرف بانی و مؤسس عقیده در کشورهای ترک‌زبان و عرب نشین نهی شده بود!

### میراث ظاهری

اما درباره میراث ظاهری که شامل اموال منقول و غیر منقول و مخلفات طریقتی عرفا مانند تیجان یا تاجها و سایر حلیه‌های درویشی و دوازده برده تصویر از شخص بها و صدها کاغذ به خط میرزا حسینعلی و اصول کتابهای بهاء که میرزا آقاخان در حیات او مأمور تصحیح و چاپ آنها شده بود و مقداری مکاتیب متبادله با دیگران که در نزد خادم او میرزا آقاخان بود و پس از مرگ خادم آنها را در خانه سید علی افغان تبعه روسیه تزاری، درون چند صندوق امانت گذاردند و بعدها در اختیار عبدالبها قرار گرفت.

قصه نگارنده بحث در مسائلی نبوده که از حوزه ارتباط با معرفی کتابهای تاریخ بایبه بیرون باشد و اگر اشاره‌ای به موضوعی در حاشیه‌ای رفته برای کشف اسباب تصرفات متوالی داعیان این فرقه در متن تاریخ قدیم و جدید مربوط به بایبه تا تحدید نهائی آن در قالب «امواج نوره» بوده که بعد از انقضای سالها بر مرگ نبیل زرنندی و سکوت کامل درباره او، عنوان ترجمه و تلخیص تاریخی را پیدا کرده که بدون نسبت داده‌اند.

هرگاه برای نویسنده این سطور قبول دعوت برخی از شاگردان مهاجر از ایران به فلسطین تاکنون میسر شده و بدانجا رفته بود ناگزیر از خارج عکا و دامنه کوه کرمل، مشرف بر حیفا تا مدسیه در کنار رود اردن، آثاری از این میراث ظاهری را میدید. امیدوار است برای دکتر داودی نصیب شده و پیش از استنباط نویسنده مقاله ماهنامه تحقیقی گوهر توانسته باشد در آئینه خاطرات خود تصویر جالب و گرانبهائی از این میراث مادی بهاءالله را در فلسطین، تماشا بکند.

چه ایشان در کتاب «شاهراه برگزیده» چون «هایوی (۳)» نوشته خانم بلونفیلد دیده‌اند که در باره دارائی سرکار آقا حاوی نکات قابل ملاحظه‌ای است. از جمله می‌گوید: «اصفیه و دمیّه را بنا بدستور پدره دو برادر کوچکتر واگذار کردند».

علاوه بر آن قصر بهجی با باغچه پاشا و باغ رضوان و دیبه‌های نزدیک به عکاو مستغلات حیفا که غالب آنها هنوز در ملکیت نوع جدید فلسطین باقی است گواه وجود میراث غیر منقول و ارضی میرزا حسینعلی محسوب میشود.

درباره میراث منقول باید وصف بیرون را از قرشها و برده‌ها و مبله‌های قصر بهجی که در آثار امری سجن عکا معرفی میشود، در روز ملاقات بیرون با بهاخواند و بدانچه که بعدها درباره فالججه ابریشمی و تسبیح مروارید و اشیاء دیگری که تهمت دزدی آنها به برادران سرکار آقا، بدیع‌الله و ضیاءالله زده شد، اندیشید و سابقه وجود آنها را در اظهارات عبدالبها به حاکم ترکی عکا یافت و پذیرفت که اگر «افق اعلی از زخرف دنیا خالی بوده، حمد خدا را که افق ادنی از دیبه و کاخ و باغ و خانه و اثاث البیت و نفائس اشیاء و تحف، هرگز خالی نبوده و انکار وجود آن در حکم کفران نعمت الهی است. صرف نظر از آنچه در این باب خوانده و دیده و گفته شد، بیست و دو سال پیش از این در شهر دمشق از کسی که در موقع بروز اختلاف میان ورثه بها حاکم عکا بوده شرحی شنیدیم که نقلش در اینجا بی مورد نیست و امیدوارم چاپ آن، ماهنامه تحقیقی گوهر را که به ترکیه برای مشترکین مجله می‌رود به سرپوش مجلات وحیدی دچار نکند که چند سال پیش گوشه‌ای از این روایت را در برداشت.

... گواه زنده بر اختلاف ظاهری ...

مرحوم هاشم اناسی رئیس‌جمهور وقت سوریه برای تماشای هنردست مرحوم صنایع

**خاتم شيرازی بر روی چوب صندوقی که برای مقبره حضرت زینب ساخته بود ، در فروردین ۱۲۲۴ به محل مقبره دعوت شده بود . پس از حضور و زیارت مقام و مشاهده صندوق خاتم ، بنا به درخواست متولی به تالار پذیرائی مقام آمد . هیات اعزامی از ایران به ریاست تیمسار سرتیپ ضریحی (سپهبد بعدی) به اتفاق سفیر کبیر و اعضای سفارت کبرای شاهنشاهی ایران و گروهی از زائران ایرانی حاضر در مقام ، آن مرحوم را به گرمی استقبال کردند . حضرت رئیس جمهور ضمن تحسین آثار ممتاز هنری ایران سخن از خط زیبای فارسی نستعلیق پیش آورد . میرزا حسن زین خط نسخه حافظ چاپی خط خود را به ایشان تقدیم کرد و رئیس جمهور را به یاد میرزای مشکین قلم **خطاط اصفهانی** انداخت که در جوانی پیش او مشق خط کرده بود . از وصف خطمشکین قلم به ذکر میرزا عباس (عبدالباها) پرداخت و از حسن اعتقاد او در دیانت اسلامی و حضور منظم او در نماز جمعه و برگذاری مراسم دینی و مراقبت وی در کار روزه داری لختی یاد کرد . آنگاه باعث برآشنائی خود را با او چنین توضیح داد :**

« در ۱۲۱۰ یا ۱۲۰۹ هجری نخستین مأموریت دولتی من بعد از طی دوره تحصیل مکتب سلطانی و مدرسه حقوق در حکومت عکا آغاز شد . این موقع با مرگ پدر میرزا عباس و بروز اختلاف میان او و برادرانش مصادف بود . برادران میرزا عباس چندان بیایند و ظایف دینی و حضور در نماز جمعه نبودند اما خود او هر روز جمعه ای در کنار من به نماز بر میخاست و همیشه مراقب اعمال دینی خود بود . به همین سبب مورد تأیید و مساعدت قرار گرفت . (نقل به معنی)

مرحوم اتاسی افزود که روزی از میرزا عباس پرسیدم شما که در کادربین چنین استوارید چرا به سوء معامله دولت خود دچار و از ایران دور شدید ؟ میرزا عباس جواب داد : ما از آن دسته متصوفه ایران بودیم که سب خلفا را جایز نمیدانستیم و این امر بغض مقامات رسمی را برانگیخت تا ما را به عثمانی فرستادند . (باز به نقل به معنی شد).

مرحوم اتاسی از کسی که در جمع ایرانیان طرف خطاب او بود پرسید : « شما راجع بدین موضوع چه شنیده اید؟ » و در جواب از او چنین شنیدم که « همر ما و پدر و نیای ما اقتضای همزمانی با وقوع این حادثه را ندارد ولی از قراری که در روزنامه رسمی دولتی مربوط به همان ایام نوشته بودند و خوانده ایم ، جمعی درصدد سوء قصد به سلطان ایران برآمدند و به او تیر زدند ولی کشته نشد و زخمی گردید . عده ای از آنان که متهم به سوء قصد بودند دستگیر و غالباً کشته شدند و پنج تن از آن میان توانستند برائت خود را از همراهی و همکاری با آن دسته از هر حیث ثابت کنند و آزاد شدند . میرزا حسینعلی پدر میرزا عباس یکی از آن پنج نفر بوده که پس از کسب آزادی به وسیله صدر اعظم (بنا به قول خودش) از شاه کسب اجازه برای سفر به عراق عرب کرد و به بغداد آمد و دیگر به ایران بازنگشت .

بنا بر این چنانکه ملاحظه فرمودیم موضوع اختلاف بر سر میراث ظاهری را از زبان کسی شنیده ام که در ۱۲۱۰ هجری خود در مرکز تسویه اختلاف قرار گرفته بود و چون قصد معارضه و مناقشه عقیده ای با کسی نداشته با کمال نزاکت و ادب در جمله کوتاهی بدان اشاره ای رفت . در مقابل از استاد فلسفه دانشکده ادبیات تهران که علم اخلاق مانند منطق ، جزئی از قلمرو ارتباط درسی و علمی و فلسفی او با شاگرد و اجتماع محسوب میشود ، انتظار میرفت که مطلب را معلمان تلقی و تحقیق و التماس کنند نه آنکه مبلغانه طرف گفتگو را حریف همکاسه محفل تقدیس به شمار آورند و وقت خوانندگان نشریه خاص فرقه را به سخنان خطابی و جدالی مشغول دارند تا از اصل موضوع که سلب نسبت ترجمه اشراق خاوری از نیل زرنندی باشد غافل بمانند .

## ۲- تذکرة الوفا و انمام الوفا.

درباره تذکرة الوفا که هفتاد و اندی سال پیش در حیف چاپ شده و سی سال قبل آن را خوانده‌ام، اگر از حث نقل مطلب از حافظه، در عددی با لفظی اندک سهوی رفته باشد قابل اغماض است. چه در اصل مطلب منقول که سکوت کامل مؤلف تذکرة در انتساب اثری در تاریخ به نبیل شاعر باشد، با قید حضور و مشول او در خدمت بها برای روایت قصاید و مریعات و مخمسات و مسدسات مدیحه و بدون کوچکترین اشاره به ثبت تقریرات حضوری بها در تاریخ حوادث ایام و ضبط یادداشتها، چنانکه دکتر بدان اشاره کرده‌اند موضوعی است که دکتر داودی از عهده انکار آن بر نیامده و مطلب درست و در جای خود گفته شده است. آری در موقع نقل مطلب از حافظه، نام و تذکرة الوفا فی ترجمة حياة القدماء با اسم «انمام الوفا فی ترجمة حياة الخلفاء» اثر شیخ محمد خضری مشتبه گردیده ولی حمد خدا را که حافظه در نقل اصل مطلب مورد استناد پس از سالیان دراز که بر دیدن آن گذشته، اشتباهی نکرده که به زعم ایشان گناه نا بخشودنی باشد.

## ۳- تاریخ تحریر نبیل و تالیف مقاله سیاح

درباره تاریخ کتابت تحریر خاص نبیل عالین با محمد قاینی از تاریخ جدید دستگار میرزا ابوالفضل گلپایگانی در اصل مقاله دوم ماهنامه تحقیقی گوهر دو کلیشه از خط نبیل عالین یکی بر حاشیه یکی از صفحات اولیه کتاب و دیگری از پایان صفحه آخر آن، انتشار یافت که نشان میداد او در سال ۱۲۹۹ ه. به کتابت آن آغاز کرده و در ۱۳۰۰ ه. پایان بخشیده است. نسخه‌ای از مقاله سیاح در سفر ۱۳۰۷ برون به عکا، از طرف مؤلف به او اهدا شده است و بنا بسند نوشته برون که شاید از خود مؤلف میزبان شنیده باشد، در ۱۳۰۲ یعنی چهار سال قبل از سفر برون به عکا، تالیف شده و نسخه اهدائی به او در ۱۳۰۷ کتابت یافته است، بنابراین سه سال بعد از کتابت نسخه موجود از تحریر نبیل تالیف گردیده است متأسفانه رقم ۱۳۰۲ در موقع چاپ مقاله به صورت ۱۳۳۰ در آمده است و ایکاش چنین اختلاف رقمی پدید نیامده بود. بدیهی است که مراجعه به مقاله دوم ماهنامه تحقیقی گوهر و نظری به کلیشه‌های ضمیمه آن اشتباه را رفع میکرد و دیگر نیازی بدان حاصل نمیشد که دکتر به روش ابوالفضائل در ردیه فرائد که در تبیین حدیث حروف مقطعه ابولیبید مغزومی، متشبهت گردند و المعرای نسخه چاپی صافی را به حساب آورند نه «الرای» اصل نسخه عیاشی و احباب محفلانس را با بازی عدد مشغول دارند، و از آنها مجال توجه به مفاهیم و معانی اصلی مقاله را سلب کنند.

## ۴- سی - چهل سال

در اصل مقاله ماهنامه تحقیقی گوهر که مسوده آن خوشبختانه محفوظ مانده عبارت چگونه تاریخ نبیل زرنندی سی - چهل سال بعد از وفات او به صورت متن انگلیسی هویدا گردیده است، میباشد. در این عبارت موقع ماشین زدن کلمه (چهل) از میان افتاده و حریه‌ای به دست آقای دکتر داودی سپرده تا خواننده نشریه احباب را با طرح اینگونه جزئیات فرعی، از توجه به اصل موضوع که اشکال کار متن منسوب به نبیل باشد، منحرف بلکه متصرف سازد.

تجدید نگارنده در تثبیت رقم میان سی و چهل ناشی از این احتمال بوده که شوقی آندی پس از جلوس بر مسند ریاست طایفه که با عرض پشیمانی آواره از بهائیگری و سلب اعتبار از کواکب الدرینه او توأم اتفاق افتاد، در صدد تنظیم و تدوین متن تاریخی جدیدی از روی مجموعه مدارک در آمده که به مسامع عبدالبها از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۴ ه. برای رد برون در حیف جمع آوری شده بود و این نیت را نخست با تحریر «امواج

نور» یا دون بریکرزو سپس در تدوین «گاداپاسیزبای» به مرحله کمال خود رسانید . کتاب نخستین به نام «تلخیص تاریخ نبیل» از عربی و کتاب دوم از متن انگلیسی به اسم «قرن بدیع» بفارسی ترجمه و در تهران انتشار یافت . نویسنده مقاله به تاریخ ثابت انتشار «دون بریکرز» نگریسته بلکه به طول سالهائی اندیشیده که تقریباً صرف تکمیل این عمل گردیده بود و به تقریب این زمان را دهسال میان سی و چهل سال انگاشته است .

#### ۵- میرزا نعیم در رد برون

عبارت مربوط به میرزا نعیم که مورد تعرض دکتر واقع شده در اصل نوشته مقاله چنین است : «مسلم است در آن روز که میخواستند به کتاب چاپ برون جوابی داده شود اگر به چنین متن مفصل حاوی نکات منظور و مطلوب خود مانند تاریخ تازه چاپ فارسی منسوب به نبیل زرنندی دسترسی داشتند دیگر به تدوین کشفالفظ یا استمداد از نعیم شاعر سدهی (که) برای نظم استدلالیه معروف (شده) نیازی در کار نبود.»

متأسفانه سه لفظ «خود» و «که» و «شده» در موقع پاکتویس و ماشین کردن از مقاله افتاده و خوشبختانه هیچگونه اخلاقی در معنی منظور نگارنده از حذف آنها پیدا نشده و احتیاجی به اثبات ضمنی بیاطلامی دکتر معترض در مورد استمداد از نعیم ، بعد یا پیش از مرگ میرزا ابوالفضل و میزان شرکت نعیم در رد برون نداشتند است . قطعاً ناقد استاد به منظومه استدلالیه چاپ بمبئی که شامل تعریف و توصیف از نعیم است دسترسی داشته و میتواند در صفحه ۱۲ آن ضمن مکتوب عبداللهها به نعیم که کایشه خط عبداللهها را هم بعد از صفحه صد و پنجاه منظومه چاپی افزوده اند ، این مطلب را بگردند : «در خصوص دحض مغتریات (رد دروغهای) برون و اثبات تحریف کتاب (نقطه الکاف) باید خدمتی به درگاه الهی نمائید . آن جناب با جمیع باران مقتدر باید در این مساله (رد برون) در نقطه الکاف متفق شوید . جناب سمندر را هم در این مساله شریک فرمائید تا معلومات کل جمع گردد و جواب شافی و کافی مرقوم شود . این قضیه باید در نهایت سرعت مجری شود . جناب آقای میرزا ابوالفضل مستعدند ، عنقریب جواب اتمام خواهند داد . لهذا معلومات کاتب خود را در تحریف میرزا جانی به جناب آقای میرزا ابوالفضل سریعاً ابلاغ دارید . ع . ع . این مکتوب مانند مکاتیب دیگر آن مجموعه ، تاریخ ندارد ولی قاعده بایستی در فاصله ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲ ه . نوشته شده باشد . در پی آن ، مکتوب دیگری دیده میشود که موضوع را به نعیم چنین تاکید میکند : «نامه ای که مرقوم نموده بودید با تفصیل تاریخ آقا میرزا جانی کاشی و تحریف بی - خردان (پروفسور برون و علامه قزوینی) جمیع واضح و معلوم گردید . البته آن تحقیقات را به زودی اكمال و تأیید و نود جناب ابوالفضائل محرمانه بفرستید . همچنین جوابی که خود آن جناب مرقوم مینمائید عندالامام یک نسخه نزد ابوالفضائل و یک نسخه جهت عبداللهها ارسال دارید.»

در این صورت معلوم میشود عبارتی را که دکتر داودی درباره اشغال میرزا نعیم به نوشتن ردیه ای بر نقطه الکاف مورد تعجب قرار داده و به نویسنده اش نسبت ارتکاب خطا داده و پیش خود چنین بنداشته اند که «نویسنده از کسی شنیده و با جانی خوانده که نعیم سدهی از کسانی بوده که بر حسب امر عبداللهها بعد از صعود ابوالفضائل مأمور ادامه کار او در رد نقطه الکاف برون شده و از طرف دیگر نام استدلالیه نیز به گوششان رسیده و یا از بر چشمشان گذشته و اینک با اعتماد به حافظه این دو را با یکدیگر آمیخته و روی هم ریخته اند.» این نکته در حقیقت خطائی بوده که از ناحیه خود استاد فلسفه سر زده و آغاز کار نعیم را بعد از مرگ گلیایگانی دانسته در صورتیکه در حیات گلیایگانی و همزمان با او از نعیم هم دعوت شده بود و آنگاه کارش را ادامه عمل میرزا ابوالفضل شمرده ، در صورتیکه مبنای عمل میرزا ابوالفضل بر عمل مستقل



نسیم و دیگران قرار می‌گرفته است .

### ۶- تاثیر میرزا ملکم و آخوندف در کارهای بایان

دکتر داودی در دنبال چنان گناه غفران ناپذیری که برنویسنده این سطور گرفته ، به خود حق داده‌اند که بر صدرمخفل احباب و دور از زحمت اغیارنشینند و درباردی وی چنین اظهار نظر کنند : «البته باین همه اشتباهات که از قلم این محقق جاری شده است ، خوانندگان مجده گوهر نباید دیگر نتوانند به سایر تحقیقات او اعتقاد کنند . محقق که کمایی را نخوانده و یا ندیده راجع به آن مطلب می‌نگارد و تاریخ تألیف آن را تعیین میکند و بی آنکه از منابعی که در ایام مختلف حیات خود دیده است یادداشت بردارد با اعتماد به حافظه این همه خطا را یکجا و یکباره و با یک سیره مرتکب میشود . شاید اجازه بدهد که در مورد اعتبار سایر مطالب او نیز تردید نمایند باید دانست که عرض نتیجه هر تحقیقی بر خوانندگان برای جلب ایمان و اعتقاد ایشان نیست بلکه به منظور جلب نظر دقت دیگران به موضوع مورد تحقیق است و خوانندگان در قبول یا رد آن آزاد هستند . اما برای جلب اعتقاد بیچون و چرای خواننده و شنونده سعی و اهتمامی از نوع دیگری لازم است تا در خاطر شنونده بتوان رخنه‌ای برای نفوذ عقیده‌ای باز کرد و این کار اهل تبلیغ و ترویج است نه اهل تحقیق . به فرض آنکه خوانندگان با اعتماد بحقیقی گوهر در نوشته محیط نکته قابل تردیدی را ببینند و بنمایند ، فوق‌العاده از دلالت ایشان سپاسگزار خواهد بود و بنا به عبارت مأثور « من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبداً » بنده دعاگوی فضل ایشان خواهد بود .

آقای دکتر ! مقاله سیاح را نسبتاً سال پیش در چاپ ۱۳۰۸ بمبئی خوانده‌ام و پنجاه سال پیش هم آنرا در چاپ مبتدی بر نسخه ۱۳۰۷ خط زین‌المقریین دوباره خواندم و در همان زمان تاریخ تألیف آن را در نوشته مرحوم انگلیسی‌کتاب ، سال ۱۳۰۲ دیده‌ام و قرینهای هم بر عدم سحت آن نیافتم . و از همه اینها بر لوح خاطر امین و وفادار خود به موقع یاد داشت برداشته‌ام و به هنگام نقل آن ابدأ از حافظه در اصل معانی و مطالب خطائی ندیده‌ام . در این صورت چطور شما که حکم فرزند مرا از حیت سال و تجربه ، زندگی دارید اینگونه گستاخانه به مورخ سالخورده زمان خود نسبت ارتکاب این همه خطای یکجا و یکسره و یکباره میدید ؟ و برای ارائه موارد انهمد خطا در دنبال همچوناً منشور خود چنین مثال می‌آورید : « مثلاً ارتباط مقالات میرزا ملکمخان را با مطالب تاریخ نیل قاشی با تاثیر **جلال الدوله و کمال الدوله آخوندزاده** را در آثار حضرت عبدالبهار حسب ادعای چنین محقق تبدیروند ! » اگر دکتر داودی استاد دانشگاه تهران خود را در قفس معتقدات محدودی عامیانه محسوس نکرده و از فیض «طالبان» آثار دیگران محروم ننموده بود و مانند استادی نامتمدد رساله‌ها و نوشته‌های میرزا ملکمخان را در مجموعه‌های چاپی و خطی آثار او دیده و خوانده بود ، آنگاه کمی از چند روایت تاریخ جدید اثر ابتکاری میرزا ابوالفضل گیایگانی را هم در متن میرزا حسین طهرانی از کتابخانه مانگی در بمبئی ( که چند عکس آن در بایگانی فیلم کتابخانه مجلس شورای ملی هست ) یا تجریر نیل عالی‌نورا « قاشی » که باز عکس از آن در همان مخزن محفوظ است ) و باز در چندین نسخه دیگر خطی و عکسی که از این کتاب پیش بابیها و بهائیها و مسلمانان موجود است از نظر مطالعه و مقایسه گذرانده بود ، میتوانست عین عبارات چند رساله میرزا ملکمخان را به نام خود ملک و با عنوان « فیلسوف زمانه و دانشمندیگانه » در نسخه‌های تاریخ جدید بنگرد و آنگاه حاضر نمیشد حسن جسارتی به خرج بدهد که در باره کتابهای ندیده و نخوانده اظهار عقیده کند و خود را ساواوار نمره‌ای کمتر از حرف « ه » و رقم نه در امتحان معلومات متفرقه معرفی نماید .

آری اگر دکتر داودی رساله جلال الدوله و کمال الدوله و مجموعه تمثیلات چاپی یا خطی آخوندف را خوانده و با مقدمه و بسیاری از مطالب اضافی تاریخ جدید معهود سنجیده و تطبیق کرده بود ، با توجه به تاریخ تحریر و انتشار آثار آخوندف در ۱۲۸۰ و تاریخ



جدید بعد از ۱۲۹۱ و تحول وضع برخوردار بایان در اواخر دوره توقف ادونه بادربار قاجاریه که از مکتوب بهاء به ناصرالدین شاه علامت بارز آن محسوس میشود ، در این صورت میتوانست به تأثیر ضمنی آخوندوف در تحول شیوه تفکر و عمل و تألیف بایان بربرد و از اینکه گوشه‌ای از این مقاله را در مقاله عانی بنگرد بر آشفته نشود . مگر ماخذ آنهمه دشنام و ناسزا به علمای ایران که در تاریخ جدید دیده میشود میتواند غیر از رساله کمال الدوله باشد ؟

آقای دکتر! لابد شنیده‌اید وقتی که میرزا ملکم خان از تهران به بغداد تبعید شد هفت سال بود بایان دور از وطن در بغداد به سر میبردند و از حمایت و تعییت رسمی دولت عثمانی برخوردار بودند اینان در انجام قدم ملکم و هندستانش را پذیره شدند و مفتنم شمرند . همین امر سبب شد که مشیرالدوله اقدام کند و نخست میرزا ملکم و اتباعش را از دست بایان جدا کرده به اسلامبول ببرد و سپس موجب انتقال بایان را هم فراهم آورد .

من نمیخواهم از گفته مزیه خانم خواهر ازل و بیها به جوابی که به لوح عمه عبدالبهاء داده راجع به اقبال برادرانش در بغداد به فکر استفاده از ملکم خان ، شاهد خانوادگی بیابورم ، زیرا دوست ندارم سخن افراد خانوادگی را نقل کنم که درباره برادر و خواهر و برادر زاده و عمو و عمه و بستگان مخالف عقیده خود ، تا آن اندازه بمرحم و بدزبان بوده‌اند و از استناد بدان خودداری میکنم امّا اثر کنگ میرزا ابوالفضل را در وصف همین میرزا ملکم خان که او را فیلسوف زمانه و دانشمند یگانه و آخوندوف را مورخ بی نظیر در تاریخ جدید از زبان میرزا حسین خیراندی قابل تذکر و توجه خاص میدانم .

آقای دکتر! انتشار کتابی که همه آثار قدمت و اصالت نقل از خلال صفحات آن بدیدار است و تنها ماخذ مدون بی نظیر قضایا و حوادث و حرکات و دعاوی مختلفی است که از ۱۲۶۰ تا ۱۲۶۷ ه . در پیرامون سه مسأله ظهور و قائمیت و بابت برسط تجربه و اندیشه قرار گرفته و در ضمن تجرب تازه آن در تاریخ جدید ، غالب این نکات اساسی به دست فراموشی سپرده شده ، آری چنین کتابی به هراسمی و منسوب به هر کسی انتشار یافته باشد ، از نظر فن تاریخ خدمتی انجام گرفته که هیچ محقق تاریخ شناسی نمیتواند منکر فایده وجود آن گردد . مسائلی در چنین موردی آن اندازه سر سخت و لجاجت باشیم که به تخطئه اصل و نقض صحت آن پردازیم و همینکه از اخذ نتیجه مطلوب بی نصیب بمانیم مانند میرزا عبدالحسین آواره صاحب کواکب الدریه حتی منکر وجود کتاب تاریخی بدین اسم و رسم بشویم و وقتی در زیر عنوان آیتی معلم از این بابت مورد اعتراض ناقدی قرار بگیریم خود را ناقل قول سرکار آقا در این اظهار نظر معرفی کنیم . آقای دکتر داودی بار دیگر نظیر خود را نسبت به کتاب نقطه الکاف حاجی میرزاجانی تحدید و تأکید و تأیید میکنم که صورت مطالب این تاریخ کلا در همین صورت چاپی بیرون ، منشی اصیل و قدیم و معتبر بوده ولی عنوانی و اسم مولفی مشخص نداشته است و خطای میرزا ابوالفضل کلبایگانی در تسمیه آن به «تاریخ میرزاجانی» بیرون را هنگام ترجمه در تحت تأثیر اسم حاجی میرزاجانی قرار داده و وقتی به نسخه پاریس رسیدن آن را به چاپ رسانید این اشتباه را در پشت جلد آن منعکس کرده ضمناً باید به یاد داشت که حاجی میرزاجانی معروف به نقطه کافی مؤلف رساله نقطه الکاف که به غلطنام او را روی تاریخ قدیم بایبه نهاده‌اند غیر از میرزا آقاخان کاشی است که در لوح میرزا عمید یاد شده است .

درخانه از محبت بی شائبه دوست مهربان آقای دکتر باهر که نسخه‌ای از نشریه مشتعل بر انتقاد آقای دکتر داودی را در اختیار این جانب نهاده بودند ، صمیمانه سپاسگزارم و از تطویل در بیان بوزش مرخص خواهد .

۲۵۲۵۲۹

(1) Dawn Breakers (2) God Passes bay (3) Chosen Highway